

[مهدی طاهری]

اشعار مولانا در زمان نامی گنجد، این جمله را «بان کی مون»، دبیرکل سازمان ملل متحد، در مراسمی که در محل سازمان ملل برگزار شده بود ایرادکرد. به عقیده او مولانا با وجود گذشت ۸۰۰ سال همدستان زنده است و این زنده بودن او به واسطه اندیشه‌های انسان دوستانه و انسان‌گرایانه اوست. با الهام گرفتن از اندیشه‌های مولانا، جنگ، ناشی از عدم ظرفیت تحمل اندیشه‌های دیگران است. جهان برای عشق ورزیدن به تمام مخلوقات الهی آفریده شده است. هستی در درون خود عاصری دارد که بیپایی در حال ستایش پروردگار هستند. بیان کردن این دیدگاه‌ها از مرجع دبیرکل سازمان ملل متحد این نکته را به همه پارسی‌گویان جهان نوید می‌دهد که مولانا شیخ شوریده دستار انسال انگشت اشاره جهانیان را به سمت ادب، فرهنگ و عرفان ایرانی نشانه گرفته است. مولانا که تأثیرات او نه در شعر و نثر بلکه در دیدگاه هستی‌شناختی اوست، جهان را به صورتی ترسیم می‌کند که مودت، انسان دوستی، خویشستن داری، تصوف، قناعت وهمزمنیستی مسالمت آمیز از مشخصه‌های بارز آن است. «پروفیسور اربک چوقوری، مولانا شناس شهیر که در همایش سازمان ملل متحد سخنرانی کرد پیرامون دیدگاه‌های مولانا و تأثیر آن برغرب معتقد است: (بسیاری از عرفیان به خاطر موضع نریزگی‌های امروز غرب در مقابل جهان اسلام ومسلمانان ریشه‌های اسلامی فلسفه مولانا را نادیده می‌گیرند و از آن سسخنی به میان نمی‌آورند. غافل از این که آثار و اندیشه‌های مولانا در سال‌های اخیر در غرب با استقبال زیادی روبه ور شده است. بسیاری از منابع جدیدی که در غرب در مورد مولانا به وجود آمده سعی در پنهان ساختن پیوند فلسفه و عرفان او با اسلام دارد. چه در اروپا وچه در آمریکا عرفان به عنوان مفهومی جدای از پیوندهایی که با اسلام دارد و واقع به نوعی مذهب جدید معرفی شده است. این افراد قلند که تنها حضرت محمد(ص) و قرآن الهام بخش مولانا در آثارشوردستانه اش بوده است که این آثار امروز جهانی شده و هنوز هم امروزی به نظر می‌رسد. مولانایی که امروز در غرب معرفی می‌شود به عنوان کسی که از ریشه‌های اسلامی اش بریده و به منزله بی‌شواهی مذهبی جدیدی شناخته شده است. حتی بسیاری از عرفیان نمی‌دانند که نام مولانا، محمد بوده است، چرا که در بسیاری از کتاب‌های عربی که درباره زندگی او منتشر شده نامش‌های رومی آورده شده است. حتی این تحریفات تا جایی پیش می‌رود که شمس تبریزی معلم وپیر بزرگ مولانا به عنوان انسانی پریشان حال و هیپی نزول پیدا کرده است.»

نکات ذکر شده پیش ازآن که تنگ نظری و نگاه حسادت‌مآنه‌های فکری- اندیشه‌ای غرب را نشان دهد جلال و شوک‌همندی تفکر والای انسانی مولانا جلال الدین را بر رخ می‌کشد. تفکری که اقلیتی است پنهان ناشدنی ودلیلتش ارادت‌های بسیار و تنگ نظری‌های بسیار است ونهایت این که افتاب آمد دلیل افتاب. تأثیر نگرش مولانا به هستی در شاعران و نویسندگان او به‌کرات اتفاق افتاده است. عرفان عمیق مولانا و احساس لطیفی که از آن منشعب می‌شود مؤنبهت اصلی بخش قابل توجهی از ادب روزگار معاصر جهان است وپیش از فروش پروردگار های او و آمریکا کمال‌الانباء است. «دین‌ساجلی، بیست و دومین نژاده مولانا و قائم مقام نبیاجنانهی مولانا درباره او است و زیان دل اندیشه‌ها و اشاموالات: زیان دل است و زیان دل در همه زبان‌ها هست که... حتی به گفته منتقدان، مولانا بر بسیاری از منتقدان جهان تأثیر گذاشته است. در واقع مولانا بنابید دیگر در ادبیات خلاصه کرد. او معلم اخلاق و استاد عرفان بود، مکه و مدینه و قونیه و حلب و جهان نیازمند یافتن از منابع فلسفی و ادبی اندیشه‌های مختلف به پیشروی عمیق رسید و در نهایت به شمس تبریزی رسید. زندگی او را رنگی دیگر بخشید. شمس به معلم بزرگ و دوست مولانا یکی از متفکران بزرگ اسلام بوده است. هم او بود که شمس تولد غیرت‌نریں اشعارو حکایت‌های عرفانی در پارسی گویید و قطعه عطفی درخشان در تاریخ عرفان داشت. شمس شبرت خود را به‌شدت با زمان و زمان مولانا ستاد او اطلاق می‌کند، جهان معاصر را با شمس می‌سویسد و هر شهری که وارد می‌شد مانند بازارگان در کرواسر اسازش کرد و کل قریل بزرگی بر در جرمه، زندگی جهان که گوئی کلائی گرانبیهی از اندرون آن سال حال آن‌ها را حصر پاره‌ای پیش‌نیست، «درازه مثل آن گفته‌اند که در برخی شهرها زبانی به هم گفته‌اند. او خود ذکر می‌کند که از زمانهایی به عملگی رفت و چون ضمیم بوده است او را به آن‌ها نگرفته‌است. به نظر می‌رسد زمانی که مولانا در کربلا، حدود ۴۰ سال داشته‌است. زمانی که به مولانا می‌رسد، ۶۰ساله بوده است. مولانا در ۴۰ سال، او به مسیر و غرب پرداخته و در این سفرها با بزرگان مشایخ کرد که از این بزرگان می‌توان به فرخ‌زادی، شیخ هدیه، اچمد کرمانی و محی الدین ابن عربی اشاره کرد.

ملاقات‌های مولانا با گروهی از دانشمندان و شاعران ایرانی که در آن زمان با هم در کربلا بودند، به‌شدت بر او تأثیر گذاشت. مولانا در آن زمان با گروهی از دانشمندان و شاعران ایرانی که در آن زمان با هم در کربلا بودند، به‌شدت بر او تأثیر گذاشت. مولانا در آن زمان با گروهی از دانشمندان و شاعران ایرانی که در آن زمان با هم در کربلا بودند، به‌شدت بر او تأثیر گذاشت.

با در نظر گرفتن زاد آموخ مولانا در قلمرو فرهنگ ایرانی و اسلامی، می‌توان خرسانان بزرگ را سرشته‌ش رویش اندیشه‌های وی به حساب آورد. او با نظر از خراسان به بغداد و شام، مکه و مدینه و قونیه در مواجهه با اندیشه‌های مختلف به پیشروی عمیق رسید و در نهایت به شمس تبریزی رسید. زندگی او را رنگی دیگر بخشید. شمس به معلم بزرگ و دوست مولانا یکی از متفکران بزرگ اسلام بوده است. هم او بود که شمس تولد غیرت‌نریں اشعارو حکایت‌های عرفانی در پارسی گویید و قطعه عطفی درخشان در تاریخ عرفان داشت.

مولانا به شمس تبریزی یکی از سرشته‌ترین و بزرگترین شاعران عرفان است توجه خاصی به خود نشان داد. آن نگاه او جی وادی سر به سلوک به سمت حق است. با واقعی می‌توان در نفس ذهن عرفان اندیش و کمالات مولانا، حاصل از سیر در سوالم روحانی و مفاسات مسخونی فراهم نمی‌توانست آمد. مقام معلمی مولانا به طور مفهیم بر آن پایه بود که اگر می‌خواست متونی را به فسق کتاب‌های دانشمندان دیگر با آب و نمک چندین گانه تقسیم کند آن‌را به براساس داستان‌ها، که بر اساس سبک‌الهی مندرج در آن‌ها مرتب می‌کرد. آنچه در این میانه از جمله نظریه‌های هنرمندانه‌ای مولانا جلب توجه شد، نکته و روش استفاده از این منابع زبانی است که می‌توان آن‌ها را از نظر کاربرد، ساختاری و محتوایی با آن‌ها در دیگر از جهت ظاهر و باطن بررسی کرد. مشوی که قرآن عجم نیز نامیده می‌شود رمز و

زبان مولانا در کام جهان

مولوی با استفاده از آموزه‌های بزرگانی چون سنایی، عطار و شمس تبریزی به مقاماتی از عرفان دست یافت که از ظاهر حج و اعمال عبادی آن به باطن و معنویت نهفته در آن رسید

مولوی با استفاده از آموزه‌های بزرگانی چون سنایی، عطار و شمس تبریزی به مقاماتی از عرفان دست یافت که از ظاهر حج و اعمال عبادی آن به باطن و معنویت نهفته در آن رسید

مولوی با استفاده از آموزه‌های بزرگانی چون سنایی، عطار و شمس تبریزی به مقاماتی از عرفان دست یافت که از ظاهر حج و اعمال عبادی آن به باطن و معنویت نهفته در آن رسید

بیست و ششم جمادی الثانی سال ۶۴۲ در قونیه اتفاق می‌افتد. ملاقاتی که سرشمه‌ای از عظیم‌های عرفان و ادبیات به وجود آورده و حرف‌های ناگفته و نهفته‌ای را سبب شده که تا قرن‌ها ادامه دارد. این ملاقات در محله برج فرشان قونیه در ۶۰ سالگی شمس وزمانی که مولانا سی وچندسال بیشتر نداشته روی می‌دهد. شمس خود در مورد ملاقات تاریخی‌اش با مولانا چنین می‌گوید: «حضرت حق تصبر کرد مگر مرا به اولیایی خود اختلاط ده و همصرت کن. به خواب دیدم که مرا گفتند که با یک ولی همصرت کنیم. گفتم کجاست آن ولی، شد دیگر دیدم گفتند در روم است. چون مدجنین مدت دیدم، گفتند که رفتی نیست هنوز. الامور مروهه بلاقها... مرا فرستاده‌اند که آن بنده تا زنین را از میان قوم تاهموار رهایی بخشد و مولانا تا به آن سر منزل برسد که شمس در وصف او گوید: «والله که در در شناخت مولانا قاصرم. در این سخن هیچ کس از تکلیف نیست و تأویل که من از شناخت او قاصرم. مرا هر روز از حال و افعال او چیزی معلوم می‌شود که دی نبوده است و شمس کمال خود را به انسانی انتقال داد که وسعت وجودش در آن انسانی دیگر زایید. انسانی که پس از قرن‌ها اندیشه‌اش یعنی جهانی به خود گرفته و بیان گرمش بر دل هر خواننده‌ای از هر زبان و فرهنگ می‌نشند. تفکرات و تأملات مولانا به فضیلت‌های انسانی اولویی می‌ماند و یکی از شارحان اندیشه‌های انسان‌گرایانه منتهی از نوع خاصی الهی می‌گردد. ترجمه‌ای از اندیشه‌های مولانا و چاپ و فروش بالای کتاب‌های مربوط به او، گرایش جدید محققان را به ادبیات بی‌شک نشان می‌دهد. مولانا در قونیه، شهر نیمه کرد که در شرق آن کشور قرار دارد، به خاک سپرده شده‌است. براسم سالمرگ این بزرگ هر سال آذرمه در قونیه برگزار می‌شود.

یکی از جلوه‌های مرام مولانا مراسم سماع است که در نوع خود طرفداران زیادی دارد. این مراسم به تاریخی در فهرست میراث فرهنگی یونسکو به ثبت رسیده است. مراسم سماع شیخ معنوی انسان ویرگشت‌بنده به حق و رفیق انسان به ملگوت را منتهیو می‌کند. کسی که سماع می‌کند، در سر کلاهی به نشانه سنگ نرس و بر تن عیالی به نشان کفن دارد. او در حین سماع، با دستانی باز، دست راست به فم مانند این که دعا می‌کند بر پای به دست آورده کرم الهی باز می‌کند و با چشمانش به دست چپ که رو به پایین است، نگاه می‌کند تا لطیفی را که قونیه سماع گفته‌اند را سبب به چرخیده کند. ۷۲ روز چرخش به ۷۲ قطعه عقیقه و ماه سلام و با مهر و عشق و شکر مولانا تأثیر آفریده است. قونیه می‌تواند، براساس اعتادات با انسان برای دوست داشتن و دوست مهر قرار آفریده شده است. مولوی گفته‌که همه عشق‌ها هالی است به عشق الهی، بنا به وضعیت‌های گوناگون، در غرب مراسم عطفی درباره مولانا برگزار می‌شود و عده‌ای که علاقه‌مند به صرف و عرفان اسلامی هستند در آن مراسم شرکت می‌کنند. این افراد می‌هندند که سماع مولانا را بدیده‌اند. عشق الهی، پیامی که منجر به معرفت و توحی می‌شود. پیام مولانا بر این شریعت معاصر معنویت است. راه عشق و راه عقل هر دو نزد مولانا هست و بدون شک عشق از کان عرفان اوست.

وجود دارد؛ یکی گفتمان علمی و کادامیک که نزد کسانی چون نیکلسون و آنه ماری شیمل درباره مولانا وجود دارد، دوم گفتمان شاکه‌های است هلیمنسکی و سوم نوعی گفتمان تجاری است که بیشتر در آمریکا رایج است. لازم به یادآوری است که مولانا در آن زمان به‌شدت با آب و نمک چندین گانه تقسیم کند آن‌را به براساس داستان‌ها، که بر اساس سبک‌الهی مندرج در آن‌ها مرتب می‌کرد و تأثیر می‌پذیرفته، بلکه در آن واحدیت مولانا، نگاه اصلی او بود و دیگر منابع به‌دین‌ها فرعی بوده‌دانشته است. حسن لاهوتی معتقد است: مولانا بر علوم مرسوم روزگار خود بی‌توجه مباحث الهی مأخوذ از قرآن وحیدت،تسلط بر ادب فارسی و عربی و فرهنگ سامانه و جزایری جان معرفت‌ساز و سیر ذهن عرفان اندیش و کمالات مولانا، حاصل از سیر در سوالم روحانی و مفاسات مسخونی فراهم نمی‌توانست آمد. مقام معلمی مولانا به طور مفهیم بر آن پایه بود که اگر می‌خواست متونی را به فسق کتاب‌های دانشمندان دیگر با آب و نمک چندین گانه تقسیم کند آن‌را به براساس داستان‌ها، که بر اساس سبک‌الهی مندرج در آن‌ها مرتب می‌کرد. آنچه در این میانه از جمله نظریه‌های هنرمندانه‌ای مولانا جلب توجه شد، نکته و روش استفاده از این منابع زبانی است که می‌توان آن‌ها را از نظر کاربرد، ساختاری و محتوایی با آن‌ها در دیگر از جهت ظاهر و باطن بررسی کرد.

آنچه در این میانه از جمله نظر آفت‌های هنرمندانه آن مولانا جلب توجه می‌کند

شکوه و نور، استفاده از زبان عامیانه و ریاضیاتی است که می‌توان آن‌ها را از نظر کاربرد و ساختاری و محتوایی یا به قول دیگر، بررسی کرد

کتاب قلند توحه در مورد مولانا این است که به دلیل داشتن ابعاد مختلف عرفانی، فلسفی و ادبی می‌توان او را زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. به بیانی دیگر هر کسی می‌تواند از زاویه نگاه خودش مولانا را به عنوان ادیب، عارف و فیلسوف نگاه کند. گاه او را فیلسوف بداند، گاه عارف و گاه شاعری با عاطفه و تخیل بالا که آموزه‌های فراوان عرفانی و فلسفی در شعرهایش و حکایت‌هایی که به آن‌ها پرداخته، موع می‌زند. مولانا یک فرهنگ‌ساز و میراثی است که من متفلسف شده است. فرهنگ غنی برگرفته از ایران و اسلام، با نگاهی اجامی به مشی درمی‌یابیم که آیات خدا و احادیث بی‌شمع، مهم ترین منابعی هستند که محور اندیشه‌های مولانا بر آن استوار است. این‌ها که او از منابع دیگر تفسیده نمی‌کرد و تأثیر می‌پذیرفته، بلکه در آن واحدیت مولانا، نگاه اصلی او بود و دیگر منابع به‌دین‌ها فرعی بوده‌دانشته است. حسن لاهوتی معتقد است: مولانا بر علوم مرسوم روزگار خود بی‌توجه مباحث الهی مأخوذ از قرآن وحیدت،تسلط بر ادب فارسی و عربی و فرهنگ سامانه و جزایری جان معرفت‌ساز و سیر ذهن عرفان اندیش و کمالات مولانا، حاصل از سیر در سوالم روحانی و مفاسات مسخونی فراهم نمی‌توانست آمد. مقام معلمی مولانا به طور مفهیم بر آن پایه بود که اگر می‌خواست متونی را به فسق کتاب‌های دانشمندان دیگر با آب و نمک چندین گانه تقسیم کند آن‌را به براساس داستان‌ها، که بر اساس سبک‌الهی مندرج در آن‌ها مرتب می‌کرد. آنچه در این میانه از جمله نظریه‌های هنرمندانه‌ای مولانا جلب توجه شد، نکته و روش استفاده از این منابع زبانی است که می‌توان آن‌ها را از نظر کاربرد، ساختاری و محتوایی با آن‌ها در دیگر از جهت ظاهر و باطن بررسی کرد.

از‌هایی دارد که کلید این رمز و راز جز به سیر و سلوک معنوی در این کتاب گشوده نخواهد شد. بسیاری معتقدند کتاب مشهور و محبوب «قیف ماهیه» روزگشایی این مشنوی عظیم است. کتابی که در دست‌های ویران و شوی کرده آورده‌اند و برخی از سنجاب، قنار و ویژگی‌های شیخ شوره‌دستار در آن آمده است. مولوی را ویژگی بزرگ از این مشنی است برمساله‌های اخلاقی، رازهایی گسرف و گشفت که در دنیا پرورده‌ای اختراعی برای انسان در پی داشته است.

تأثیر قرآن و حدیث و برای ادیب‌های خدوبان مطرح بوده است. نامرخصرو قیادیهانی، خدوبانی، سنایی و... از نمونه‌های قابل توجه این تأثیرند. یک ویژگی و روشنگر و منتقد معاصر در بررسی شعر فارسی و شاکت شکی در شعر مولوی، می‌نویسد: «تفسی که پیامبر(ص) در مقام واسطه در فرآیند فعلی دارد و از این طریق هم خود مقام گیرنده‌اند از فرستنده پیام خدایی پیدا می‌کند و هم واسطه اثر فرستنده بر گیرنده‌گان دیگر پیام (مردم) می‌شود، مولوی نوعی بی‌بی آن که چون پیامبران مقام رسالت و ابلاغ پیام حق را به مردم داشته باشد، در احوال عارفانه خود تجربه می‌کند و از این رو گاهی شعر او از طریق این تجربه به قرآن نزدیک می‌گردد. شیاهت ساختاری برخی از شعرهای مولوی با ساختار بیانی قرآن ناشی از آشنایی بسیار عمیق او با قرآن از یک سو و بافت و اقتضای حال حکم بر شعرهایی او در برخی احوال از سویی دیگر است. استعداد بافقو دود او برای تحقق و فعلیت بخشیدن به بیانی‌ها ویژگی‌های ساختاری قرآن، گذشته از مولانا و بسیاری از شاعران مطرح ادب پارسی است. توحیحی را مورد توجه قرار داده‌اند. چنان‌که ادب تشلیق ایران قابل‌های می‌تواند از این نمونه‌ها باشد.

دکتر مریم خلیلی جهان‌گیر می‌نویسد: «باغ گلستان مولانا می‌تواند در قافیه‌های شاعرانه‌اش، از آن جهت که در آن موضوع عرفانی، مجموعه‌ای از تصاویر زری در ادب فارسی جلوه گر شد. در آثار اوسمیدایی الخیر، عنصری القضات هندسی، عطار و مولوی حافظ، مژده‌های شاعرانه‌ای دارد و مکیاد مولوی بزرگترین شاعر گسترده‌ای ایران باشد. رمز و مسمیوئی که من از آن سخن می‌گویم هیچ ارتباطی با مسمیوئی اروپایی ندارد که مکتبی است ازبید در قرن نوزدهم میلادی (۱۹۰۰ - ۱۸۷۰)».

سپس به نظر می‌رسد برای رسیدن به ژرف و تأثیرات و اقلان در این غیرذکرذک، سپس اسطرلاب



● به نظر می‌رسد، هم خیرمی، هم قمران را قمری رابطه هر انسانی با معبودش رابطه‌ای است که به ذات فرد، مقصود عینی است و بقیه‌پهانه. عشق مولانا مقصود نهایی است که روزگار رنگش را بکاهد و مجتثنش را کمرنگ کند. عشق مولانا به حق عشق درخت به نور و هواسات و ماهی به دریا که سراسر اوست و مولوی خود در میانه نیست. سبب معتقد است تألیف کتاب‌های مولانا را به ابراهه‌ای می‌برد که کرانه‌ناپید است. روح مولانا دف زناز و دستارن پیچان و افتان و خیزان معبود را نشانه می‌گیرد و خوشا به حال درختانی که این چنین عاشق تونرد. با این سیره، اخلاق، در نظر مردمی چارچویی عاشقانه‌ها است که با معبود سرپیمان بسته‌ای و زلفت را با بارفد مشقوق کرده زده‌ای.

مولانا در قیه‌ماهیه می‌گوید: اکنون آبنا و اولیا که در طلب داشتند، فضل و ترک مرابها و هوسات و آن جهاد اکبر است و چون واصل شدند و در مقام آن رفیقان شدند برایشان کر و راست را از کژی سنی‌اندس و بر بنده، باز در جاده‌ها عظیمند. زرا این خلق را همه افعال است و ایشان می‌بشنند و تحمل می‌کنند، که آثار کنند و یگویند و کزی ایشان را بیان کنند، یک شخص بی‌ایمان ایشان است کس سلام مسلمانی برایشان ندهد، الا حق تعالی ایشان استعفی و حوصله‌ای عظیم بزرگ داده است تا آنکه سنی‌ها می‌کنند. آن کس کزی می‌آورد می‌گویند تا او را شواور بکنند و باقی کزی می‌شمارند تا همه مدحی می‌کنند که آثار است تا آنکه تخریب خلق‌ها را یک از او دفاع می‌کند. حدیثی که معلم خود او را حفظ نمود. خود به نظر مسلم، کودک کس می‌نویسد و به معلم می‌نماید. پیش معلم آن همه کزی است. بند و یاب و به طریق صنعت و مدارا می‌گوید که صلح است و لایق نیستی، احسانت است و لایق یک حرف را به نشستی، بیایه؛ آن یک حرف هم به نشستی. چندی حرفی را از آن سطر بد می‌گوید و به وی می‌نماید که چنین باید نشستی و باقی را تحسین می‌گوید تا دل او نرمد و بدیع او به آن تحسین قوت می‌گیرد و همچنان به تدبیر تعلیم می‌کند.

دکتر ناصر مهدوی مثنی‌ش معتقد است: «مولوی به ما گفت بر سر اساسی بشری عمدتاً به دلیل افتادن در دام جدیدیت و بر مرکب نفس شدن، در صندوق انانیت خود افتادن، چشم درون را بستن و حقیقت را نیافتادن است. شاید مولوی یکی از کارهایی که برای ما در همین دوره بخواد انجام بدهد این است که دیده‌ما را از عقیقه‌ما و از باورهای ما با تصحیح کند. ما می‌توانیم به جرأت و باطمینان تمام باور خودمان را در مقابل بزرگان اقلیتی خود وقت قلم نقد مولوی بر بیاوریم تا بیشتر آشکار و اندیشه را با واقعیت بخواب داد.

● به نظر می‌رسد، هم خیرمی، هم قمران را قمری هم شکر اندر شکر اندر شکر اندر شکر می‌تصور می‌کند که مولوی از خوانندگن ترسیم می‌کند. مولوی را از این می‌داند ولی عیبت کرامت تحمل می‌کند. مولوی عارفان این وسعت صدر است، این باطن گسترده عارفان است. مولوی تحریب به انسان‌ها نگاه می‌کند که دیدگان عشق بوزیرم، مهر ورزیدن به یک انسان، یک شهروند، یک همسایه، یک دوست، یک خویشاوند، آن هم بی مزه و بی منت، با همزین‌ها برای بریدن به سمت انسان است. اگر می‌خواهیم از این برای همه ما بر پیامر، وقتمان را بی‌هدف وقت نکنیم. خود خوانندگانند. قدری به هم انسان را نگاه کنیم، مکتب‌انجامی، معنی بوجیزم، پرواز کنیم، اگر بگردیم، یک طریقتی از نظر مولوی مهربانی نیست به انسان‌ها که